

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی



ویژه نامه بحران ۸۸

اکبر تک دهقان، ۱۳ دی ۱۳۸۸ - ۳ ژانویه ۲۰۱۰

**دیدگاه: چه عامل یا عواملی جناح حاکم را به موقعیت کنونی سوق داده است؟**

با سلام به مسوولین بولتن بحران ۸۸ و خوانندگان آن، و آرزوی تندرستی و پیروزی در سال ۲۰۱۰ میلادی!

**اکبر تک دهقان:**

در پاسخ به این سؤال شما، باید به عواملی که ذاتی شرایط پس از قدرتگیری رژیم اسلامی محسوب شده، و در مقطع خرداد ۸۸، به تضادهایی لاینحل مبدل شدند، اشاره کنم؛ از این رو، اندکی بازگشت به گذشته، اجتناب ناپذیر است.

حکومت اسلامی در ایران پس از سلطنت، هنوز قادر نبود، فوراً بر جامعه مسلط گردد؛ دلیل آن، حضور مردم انقلابی در محیط سیاست، و وجود کشمکش انقلاب و ضدانقلاب، پس از سرنگونی رژیم پهلوی بود. از این رو، با همه اقدامات سرکوبگرانه هر روزه ضد انقلاب اسلامی برای خفه کردن انقلاب بهمن، دوران تثبیت نسبتاً طولانی، در برابر آن قرار داشت. هر چه رژیم اسلامی بر پیکر مردم و خواسته های دموکراتیک آنها میکوبید، به همان میزان، مقاومت در سطوح مختلف شکل گرفته، حتی جناحهایی از حکومت هم، از وحشت از دست دادن موقعیت خود، به اعتراضات علنی علیه جناح غالب، کشیده میشدند. در این مقطع هنوز سطح بالایی از اشتراک منافع میان خمینی، بهشتی، خامنه ای، رفسنجانی، میرحسین موسوی، کروبی، خاتمی، جنتی، منتظری و دیگران وجود داشت. در مقابله با مردم و احزاب انقلابی در اوایل استقرار و استحکام این رژیم در سالهای ۵۷ تا ۶۱، بخش بزرگی از جریانات به اصطلاح ملی حتی، حزب توده و سازمان "اکثریت" هم، با شدت کم و زیاد در کنار جناح غالب رژیم، عمل میکردند. دلیل آن، فرصتهای متعدد ترقی شغلی در حوزه سیاست و اقتصاد برای نیروهای نامبرده، در سایه خروج از کشور و حذف سلطنت طلبان از اقتصاد و بوروکراسی، و اخراج و بازداشت و سرکوب وسیع نیروهای پیشرو و انقلاب بهمن بود.

در تصویر بالا از شرایط فوق، ۳ روند و یا سه عامل در کنار هم و علیه یکدیگر، قابل تشخیص هستند:

۱- رژیم اسلامی به شهادت بیش از ۳۰ سال سلطه‌گری آن، از هیچ قانون و حد و مرز کلاسیک در جهان کنونی تبعیت نمی‌کند. سرکوب و آنهم در بربرمنشانه‌ترین نوع آن، به طبیعت این رژیم، از روز اول پیدایش آن تعلق داشت. رژیم اسلامی با هدف نابودی همه دستاوردهای تکامل اجتماعی جامعه طی ۱۵۰ سال اخیر، بر سر کار آمده، سر هیچ‌گونه سازش با کمترین علائم مدنیت را نداشت و ندارد. سیاست ضدیت با حقوق دموکراتیک مردم، و سیاست اقتصادی نابودکننده متکی بر فروش نفت و واردات کالا، از عوامل اصلی است، که موجودیت آن را به وضعیت کنونی کشانده است. هر دو وجه عمده سیاستهای این رژیم، به طور اجتناب‌ناپذیری مردم را به مقابله با آن کشانده، و به یک اپوزیسیون درونی آن نیز، شکل داده است.

۲- مردم ایران مداوماً و به اشکال گوناگون، در کنار و همراه سازمانهای انقلابی، مبارزه کرده و جنگیده‌اند، تا از تثبیت یک رژیم دیکتاتوری مذهبی، و احیاء مناسبات سرمایه‌داری در کارکرد ارتجاعی آن، جلوگیری کنند. مبارزات مردمی در دوره‌های گوناگون، و مقاومت علیه درنده‌خویی طبقات حاکمه، یکی دیگر از عوامل کشاندن وضعیت رژیم اسلامی به موقعیت فعلی است. رژیم اسلامی در هیچ شرایطی قادر نشد، از سرکوب حداکثر و لحظه به لحظه و پلیسی ساختن کامل کشور، صرفنظر کند.

۳- گرایشی از حکومت اسلامی در همه دوره‌ها وجود داشت، که در سیاست اقتصادی خود، عمدتاً بر زمینه صنعت و تولید، و کمتر بر دلالتی و بازار سنتی، تأکید میکرد. تا از این طریق، تجدید سازمان سرمایه‌داری به هم ریخته بعد از قیام بهمن‌راه، بر زمینه محوریت تولید- عمدتاً متکی بر ارزش افزوده داخلی-، به نحو مطمئن‌تر و پایدار تری متحقق سازد. در این جریان، دو گروه‌بندی‌راه، میتوان از دوره‌های گذشته تا به امروز، مجزا کرد:

یکم: جناح نهضت آزادی تحت مسؤولیت مهدی بازرگان و ادامه آن در شرایط سال ۶۰ در گروه بنی‌صدر، که بازسازی اقتصادی را از طریق تکیه به اقتصاد تولیدی و رابطه فعالانه با غرب، کنترل قدرت دستگاه مذهب، از این رو لاجرم: همراه با به رسمیت شناسی سطحی از حقوق شهروندی دنبال میکرد

دوم: جناح اصلاح‌طلبان کنونی، که سلطه طبقه سرمایه‌دار و بازسازی اقتصادی بر مبنای منافع مشترک بازار دلالتی و تولید داخلی‌راه، و تنها پس از به کارگیری یک سیاست ضدکمونیستی افراطی، نابودی دستاوردهای انقلاب بهمن، به ویژه قتل عام کامل نسل مبارز این انقلاب، ممکن میدانست. از دید این جریان، پس از یک دوره حکومت فاشیستی- اسلامی، مردم ایران، مدافعین و یا مدعیان چپ، به تب راضی شده، یک نظام شبه غربی، از نوع اسپانیای پس از فرانکو و شیلی پس از پینوشه‌راه، با کمال میل و تحت عنوان "دموکراسی"، خواهند پذیرفت. این همان جناح سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، میرحسین موسوی، کربوبی و خاتمی، محمدی گیلانی، موسوی تبریزی، موسوی اردبیلی، صانعی و منتظری، حتی خلخالی بود. برخی از عناصر این جریان نظیر اکبر گنجی، از سال ۱۳۶۲، با اطمینان از نابودی سازمانهای انقلابی و کشتار اکثریت کمونیستها و مجاهدین، خواستار کنار گذاشتن این سیاست، و تسریع در گذار به مدل اسپانیای خود شدند.

به طور خلاصه: ۳ عاملی که در تمام سالهای گذشته، محتوای حوادث تاکنونی را شکل داده‌اند:

- ۱- عامل سیاست فاشیستی جناح حاکم در برابر مردم، و سیاست حذف جناحهای درونی،
- ۲- عامل مبارزه شدید و بعضاً آرام مردم و سازمانهای دموکراتیک- انقلابی، برای تأمین و تضمین حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دموکراتیک،
- ۳- عامل کشمکش جناحهای داخلی رژیم، بر سر چگونگی بازسازی نظام اقتصادی.

در اینجا، بدون هیچ تردیدی و با تأکید ویژه: کنترل درآمدهای نفتی، برای تقسیم آن میان دلالان وارد کننده کالا و یا بخش ورشکسته تولید، دولت، دستگاه مذهب و نیروهای متعدد سرکوب جدید، نظیر پاسداران، بسیج و انواع دسته جات ترور، برای دو جناح اصلی رژیم در تمام ۳۰ سال، اهمیت کلیدی کسب کرده است.

مبارزات مردم و منازعات دو جناح، در دهه ۶۰ به حذف کامل و یا نسبی هم نیروی مردم مبارز و هم جناح بورژوازی متکی بر تولید در هیأت گروه بنی صدر، یعنی فعال ترین بخش اپوزیسیون داخلی رژیم، منجر گشت. جناح بنی صدر در عمل به عینه دید:

بازسازی اقتصادی جامعه بر محور اقتصاد تولیدی، بدون تأمین حقوق شهروندی، و بدون غلبه بر قدرت دستگاه مذهب، غیرممکن است. از این رو، جلب حمایت جنبش ضد رژیمی از سیاست اقتصادی دلخواه این جناح، اهمیت بسیاری برای بنی صدر و همفکرانش کسب کرد. از آنجا که جناح غالب، یعنی بازار دلالی سنتی و دستگاه مذهب، بر بخش اعظم نهادهای سیاسی و نظامی مسلط بود، هیچ راهی برای پیشروی، به جز کاهش و یا حذف نقش فائده جناح غالب در این عرصه، قادر به تضمین اجرای سیاست اقتصادی خواست جناح بنی صدر وجود نداشت. او اما دقیقاً، توان همین هوشیاری سیاسی خود را، در آنجا که باید دست به عمل میزد، حتی تا مرحله عملی شدن حکم اعدام خود پرداخت. نزاعهای دو جناح در این دوره، همچنین در اشکال متعدد و نه مستقیم، نظیر دفاع متزلزل از رعایت آزادیهای دموکراتیک و یا علیه آن، خواست هر چند ناروشن برای پایان جنگ و یا ادامه و تشدید آن، و ایجاد مناسبات عادی با غرب و یا مخالفت با آن، سر باز میکردند.

تسویه حساب خونین و قتل عام گسترده مبارزین در سال ۶۰ و تا به امروز، تکلیف سیاست اقتصادی را هم، همانطور که جزء اهداف اصلی این بربرمنشی محسوب میشد، معین کرد. دلالان بزرگ و کسبه خیابانی وابسته به آنها در تهران، از طریق به دست گرفتن کامل زندانها، بیدادگاه ها، دادستانی ها، گروههای ضربت و کمیته ها، در پناه جنگ ویرانگرانه ۸ ساله- که خود از الزامات نهادی ساختن کامل اقتصاد دلالی بود- بر مردم هجوم برده، تا قدرت داشتند، شکنجه کرده و به قتل رساندند. این دارودسته خون آشام، با همراهی کامل "اصلاح طلبان" به شدت سرکوبگر دوره فوق و مدافعین افراطی "خط امام"، همراه با "اکثریتی" ها و حزب توده، شمشیر را از رو بسته، هیچ اثری از دستاوردهای ۱۵۰ سال مبارزه و تلاش مردم، برای کسب آزادی و عدالت، بر جای نگذاشتند. مردم و سازمانهای انقلابی، تحت این هجوم وحشیانه، علی رغم مقاومتی حماسی و بیمانند در تمام جنبشهای انقلابی قرن بیستم، به سختی شکست خوردند. سازمانهای انقلابی نابود شده، اکثریت قریب به اتفاق هواداران، اعضاء و کادرهای آنها، به جوخه اعدام سپرده شده، یا تحت شکنجه های هولناک و مصاحبه های تلویزیونی، خرد شدند. در پرتو چنین شرایطی، دستگاه مذهبی- تروریستی، و وارد کنندگان و دلالان بزرگ بازار، بر درآمدهای نفتی مسلط شده، سیاست اقتصادی خود، یعنی تبدیل سرمایه ملی به پشتوانه یک اقتصاد شخصی، مذهبی، خانوادگی، دلالی و مافیایی را، عملی ساختند.

رژیم اسلامی به این ترتیب، در چهارچوب مقدرات دوره فوق، خود را تثبیت کرد. این سیاست اقتصادی طی ۳۰ سال، از اقتصاد سرمایه داری ایران، ویرانه ای برجای گذاشت، که در کمترین حدی هم، با اقتصاد کشورهای ترکیه، مصر، مالزی، تایلند، اندونزی، کره جنوبی، آرژانتین، شیلی و مکزیک، قابل مقایسه نیست. در کنار این ورشکستگی شرم آور و هولناک اقتصادی اما، نسل جدیدی از توده معترض در جامعه سر بر آورد؛ نسلی که از روز ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ تاکنون، برای کسب آزادیهای دموکراتیک در میدان سیاست حضور یافته، علی رغم

پیشروی‌ها و عقب‌نشینی‌های متعدد، مداوماً قدرتمندتر گشته، و امروز به نیروی سیاسی تعیین‌کننده در برابر رژیم اسلامی، فرا روبریده است.

آنچه که در تمام سالهای پس از سال ۶۰، محتوای تظاهرات موجود در جامعه را ساخته، در خطوط اساسی و در اشکال متغیر و وجوه جنبی متعدد، بر کارکردها و نقش این ۳ عامل و یا سه روند، بنا شده است. با این تفاوت، که تغییرات بین‌المللی جدید از دهه ۹۰ تا سال ۲۰۰۳، یعنی اشغال عراق و افغانستان از سوی ارتشهای امپریالیستی، فرصتی برای تحکیم موقعیت رژیم از یکطرف، و تشدید مبارزات مردم برای به دست گرفتن سرنوشت خود، پیش از بروز جنگی جدید علیه ایران از سوی دیگر، ایجاد کرد. رژیم اسلامی در پرتو چنین شرایطی، به سیاست تولید مخفیانه سلاح هسته‌ای صراحت و شدت بخشیده، به تحریکات گسترده علیه اسرائیل متوسل گشت. از این طریق میبایستی اوج‌گیری روحیات ناسیونالیستی در جامعه، رژیم را در سیاست باجگیری بین‌المللی، نابودی مبارزات مردم و حذف اصلاح‌طلبان، از امکانات مؤثرتری بهره‌مند میساخت. اما در روند حوادث، اقدامات رژیم در این حوزه‌ها نیز، پس از مدتی به ضد خود تبدیل شده، رویارویی مردم با حکومت اسلامی را در مقطع انتخابات خرداد ۸۸، محتمل‌تر نمود. بخش فعال کشور در پرتو این اوضاع، هر چه بیشتر از خطرات سلطه این جناح بر مقدرات جامعه در این وضعیت بشدت بحرانی، آگاه گردید. در کنار آن، عربده‌کشیهای رژیم علیه اسرائیل و نظامات بین‌المللی نیز، با برجای گذاشتن آبرو ریزی و هزینه‌سنگین، به نتایج عکس آن، یعنی شروع و تشدید تحریمهای اقتصادی و مالی، منجر شد.

آنچه که در مقطع انتخابات ۲۲ خرداد سال ۸۸ رخ داد، چیزی جز بلوغ و لحظه‌تلاقی انفجارگونه هر سه روند پیش‌گفته نبود. این عوامل، که هم در ارتباط با یکدیگر و هم مستقلاً رشد کرده، یا گنبدیده بودند، در شرایط یک‌تقلب انتخاباتی بیسابقه با یکدیگر برخورد کردند. نتیجه آن از یک طرف، تشدید بیرحمانه سرکوب علیه مردم و اصلاح‌طلبان، و از سوی دیگر، پیدایش یک ائتلاف اجتناب‌ناپذیر توده مردم مبارز و اصلاح‌طلبان رانده از نظام را، به دنبال آورد. مردم از یکطرف، با هدف کسب حقوق دموکراتیک و تعیین تکلیف قطعی با رژیم اسلامی، و اصلاح‌طلبان هم کمابیش از موضع بنی‌صدر در دوره خود، با هدف خاتمه دادن به سیاست حذف مداوم از حوزه تصمیم‌گیری، و مقابله نهایی با سیاست اقتصادی دلالتان بازار و کنترل ثروت نفت از سوی آنان، به یکدیگر رسیدند. اصلاح‌طلبان این دوره، هنوز تا مدتی با تصور اینکه، سرکوب فاشیستی دهه ۶۰ دیگر چیزی از جریانات پیشرو و زمینه‌ای برای "خطر" کمونیستها و بروز یک انقلاب بر جای نگذاشته، با صراحت بیشتری از برخی از حقوق دموکراتیک مردم به دفاع برخاستند، تا در پناه آن، جناح ولی‌فقیه را اندکی به عقب برانند. با تحمیل کامل احمدی‌نژاد به مردم و اصلاح‌طلبان - که هدف سرکوب کامل، و تسلط نهایی بر بوروکراسی، به ویژه ادارات، دانشگاهها، رسانه‌ها و صنایع نفت، و تصمیم‌گیریهای اقتصادی را دنبال میکرد - بر دامنه و اهمیت ائتلاف مردم و ناراضیان حکومتی، افزوده گشته، آن را تداوم بخشید.

توده مردم و قبل از همه جنبش دموکراتیک - انقلابی دانشجویی، حامل خواستها، آرمانها و اهداف مردم تا پیش از حمام خون دهه ۶۰، و اصلاح‌طلبان، حاملان بخشی یا همه تصورات اقتصادی و سیاسی جناحهای درونی رژیم اسلامی هستند. این جناح در دوره خاتمی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ حتی از برداشتن یک گام کوچک، و اعتراض ساده به نقض وحشتناک حقوق دموکراتیک مردم هم، پرهیز کرد. با این توجیه تبهکارانه، که ضد انقلاب، یعنی مخالفین رژیم و مردم، از طرح خواستههای دموکراتیک سوء استفاده خواهند کرد! اما وقتی بعد از ۱۲ سال بردگی برای جناح حاکم، و ممانعت از ریختن مردم به خیابان، میر غضبان ولی‌فقیه به سراغ خود آنها آمدند، تلاش کردند،

از امکان انتخابات ۲۲ خرداد و نوعی نزدیکی به مردم، به منظور حفظ خود استفاده کنند. این جرقه زده شد؛ اما در شرایط وجود یک اعتلاء مبارزاتی از اول ماه مه سال ۱۳۸۴، شعله سر کشیده به یک جنبش انقلابی، ارتقاء یافت. این جنبش انقلابی، امروز، سؤال بود و نبود حکومت اسلامی را با قدرت تمام، در برابر چشمان همه جهانیان قرار داده است. آن لحظه ای که اصلاح طلبان کنونی، از دهه ۶۰ تاکنون و تا دوره ای با همدستی جناح ولی فقیه، فرارسیدن آن را، مانع شده بودند.

**دیدگاه: آیا هنوز عامل یا عواملی در اختیار جناح حاکم هست که بتواند رژیم را از فروپاشی و سرنگونی نجات دهد؟**  
اکبر تک دهقان:

در پاسخ به این سؤال شما، من باید از "عامل یا عوامل" در معنای پاسخ اول، شروع کنم؛ و این یعنی:  
یکم: آیا رژیم اسلامی برای حفظ خود از فروپاشی، میتواند همچنان سیاست سرکوب فاشیستی را از یک سو و از سوی دیگر، رها کردن کشور در ورشکستگی اقتصادی فعلی را ادامه دهد؟  
پاسخ به سؤال بالا منفی است. رژیم اسلامی قادر نیست، تحت شرایط کنونی و شرایط فرضی آتی دیگری، سرکوبگری عصر حجری خود را دائمی سازد؛ مهمتر: از آن نتیجه دلخواه خاص این لحظه را بگیرد. دلیل اصلی آن، ظهور یک قدرت جدید، یعنی توده مستقل و خود-آگاه به حقوق و جایگاه تاریخی خود است. پیدایش چنین نیرویی، تنها و مستقیماً محصول ۳۰ سال مبارزه مردم با رژیم اسلامی، در اشکال گوناگون و در همه مناطق کشور است.

خود-آگاهی و تصورات مردم، به ویژه نسل جوان، از خود و شرایط حاکم بر زندگی، درست در این ۳۰ سال و تحت سلطه گری بربرمنشانه حاکم شکل گرفته، به میزان زیادی از آلودگی به تصوراتی از نوع خود-آگاهی ضد دموکراتیک ساخته و پرداخته رژیم پهلوی، حزب توده، جناحهای مختلف شبه ملی و نظایر آنها، مبراء است. مردم ایران برای اولین بار طی ۱۰۰ سال پس از مشروطیت، به همان کیفیتی از شعور سیاسی دست پیدا کرده اند، که جناح پیشرو و انقلابی، مدرن و سکولار عصر انقلاب مشروطیت، به آن و در سطحی، دست یافته بود. نیروی پیشرو کنونی در خیابانها، هر چند ممکن است، خود را با موزیک، دیسکو و اشکال تفریحی "تمدن" غربی معرفی کند؛ اما خلاف مدافعین رژیم پهلوی، این نسل، خود را برده و زیر دست وابستگان رژیم ساواک، قدرتهای غربی و رسانه های ریاکار آنها نخواهد ساخت. نسل جوان کشور، در آتش آرزوی ایجاد یک جامعه عمیقاً دموکراتیک و عادلانه، به لحاظ اقتصادی فوق العاده پیشرفته و استحکام ملتی مستقل میسوزد. این میزان از رشد یافتگی فکری و سیاسی بخش پیشرو جامعه، نیرویی است، که رژیم اسلامی با قدرتی بیش از قدرت کنونی خود هم، قادر به شکست کشاندن نهایی مبارزات آن نیست.

این نیرو، با همه مبارزات و تجربیات ۳۰ سال اخیر، در خطوط اساسی، از خود و وظایف آتی خود شناخت دارد. آنها نه فقط توده دانشجوی، بلکه مهمتر از آن، نظیر یک حزب انقلابی و بسیار بزرگ، و بزرگتر و نیرومند تر از هر حزبی در ایران، عمل میکنند. سطح ارتباطات و سازمانیافتگی درونی توده دانشجویان، به قدر کافی رشد یافته، و حزبی است، که مداوماً در حال رشد سیاسی، تاکتیکی و برنامه ای است. حکومت اسلامی قادر به در هم کوبیدن این نیرو نیست؛ حتی قادر نیست به طور موضعی و موقتی، آسیبی جدی به آن برساند. علاوه بر این، به تدریج بخشی از دانش آموزان سالهای آخر- که این نیز رقمی ملیونی است- به مبارزات دانشجویی، و به صف "حزب دانشجو" می پیوندند.

رژیم اسلامی دیگر دارای ظرفیت و امکانی، برای تحمیل هر چه بیشتر بار ورشکستگی اقتصادی کنونی، بر شانه های نحیف توده های زحمتکش نیست. از دید اکثر ناظران، بخش اعظم بانکها و مؤسسات به اصطلاح تولیدی، سالها است که ورشکسته اند. بخش بزرگی از کارخانجات، حتی در موقعیت پرداخت به موقع دستمزدهای کارگران نیستند. حکومت اسلامی و دستگاههای مختلف مذهبی و سرکوب، که به دلالت واردکننده کالاهای خارجی مبدل شده اند، بازار داخلی و توسعه آن را به حال خود رها کرده، مسائل را از امروز به فردا محول نموده اند. دسته جات فوق، تقسیم سهم ناچیزی میان مردم، تحت عنوان جبران نقدی حذف سوبسیدهای دولتی را، با جار و جنجال، به عنوان سیاست اقتصادی مهم خود معرفی میکنند.

هرتغییری در سیاست اقتصادی کشور، مستلزم غلبه کامل بر قدرت دلالت و واردکنندگان کالاها است. یک چنین تحولی اما، به معنای کامل کلمه، تحت شرایط رژیم اسلامی، غیرممکن است. بخش اعظم نهادهای سرکوب، مستقیماً از سوی بازاریان و آخندهای اسلامی هدایت، کنترل و یا تغذیه مالی میگردند. اکثریت قریب به اتفاق دلالت رژیم، در مراکز دولتی، قانونگذاری و قضایی نشسته، خود سر رشته دار وضعیت سیاسی، اقتصادی و قضایی حاکم هستند. اتخاذ یک سیاست اقتصادی جدید، که جامعه را از فلاکت غیرقابل توصیف کنونی خارج سازد، چگونه امکان دارد. در حالیکه، این موضوع به اساس پیدایش رژیم اسلامی، و دلایل ارتکاب همه جنایات آن پیوند خورده است. زندگی و شیوه سلطه گری حکومت اسلامی، خود مستقیماً به بازتولید مداوم نظام اقتصادی حاکم، وابسته است.

دوم اینکه، آیا مردم حاضر هستند، سلطه گری وحشیانه کنونی را پذیرفته، به خانه های خود رفته، از هدف اصلی خود، یعنی سرنگونی رژیم اسلامی در همین مرحله، دست بکشند؟ یعنی از این طریق، راهی برای حفظ رژیم گشوده شود؟

با اطمینان مطلق خیر! مردم نه فقط عقب نشینی نکرده، به خانه های خود نخواهند رفت، بلکه آنها هر روز خود را سرزنش میکنند: چرا این رژیم جنایتکار قادر شد، ۳۰ سال بر گرده آنها سوار شود؟ توده مردم، هم اینک طی مبارزات کوبنده تاکنونی، قادر شده اند، سنگرهای متعددی را تصرف کرده، فضای سیاسی جامعه و روانشناسی شهروندان را تغییر بدهند. امروز دیگر، شعار مرگ بر خامنه ای، و عکس نحس او را به آتش کشیدن، به یک حرکت اعتراضی ساده ای مبدل شده است. در حالیکه چنین اقدامی، تا ۷ یا ۸ ماه پیش، هنوز قابل تصور نبود.

امروز دیگر از ترس و وحشت هولناک گذشته، خبری نیست. مردم چیزی به نام " نظام مقدس جمهوری اسلامی " را به رسمیت نشناخته، نه فقط به دنبال جدایی دین از حکومت، که حتی خواهان سرنگونی آن تا بهار سال ۱۳۸۹ هستند. حکومت اسلامی همواره برای اعمال سلطه بیرحمانه بر مردم، مذهب و مقدسات آسمانی را به کمک می گرفت. در حالیکه امروزه دیگر جناحهای متعددی از رژیم، از توسل به چنین خرافاتی برای حفظ رژیم، بیزار و یا خسته شده اند.

در انتها اینکه، آیا جناح اصلاح طلبان، جایی برای عقب نشینی دارد و آنها قادر هستند، با شکستن ائتلاف کنونی خود با مردم، بتهنایی در سیاست اصلاح رژیم و تغییر سیاست اقتصادی خانه خراب کن آن، گامی بردارند؟ در این رابطه هم، میتوان برای بخشی از اصلاح طلبان با اطمینان از پاسخ منفی، سخن گفت. اصلاح طلبان، به ویژه بخش فعال آن، به خوبی میدانند، که در صورت تسلیم شدن به رژیم و فاصله گرفتن از مردم، نه فقط به هیچ چیزی دست نخواهند یافت، بلکه خود را داوطلبانه به طعمه ساده ای، برای گرگان گرسنه ۲۰۹، مبدل خواهند ساخت. رژیم اسلامی نه فقط " کنار کشیدن " بلکه تسلیم محض، و این یعنی، توبه کردن و از طریق مصاحبه

تلویزیونی به توده دانشجویان لگد زدن را، از آنها طلب خواهد کرد. اصلاح طلبان کنونی که ۸ سال و برخی بیش از ۲۰ سال، در دخمه سوته دلان، کنار هم مجاله شده، غبار انزوا و افسردگی بر چهره شان نشسته بود، تنها از طریق قدرت مردم، از غاری که در آن می پوسیدند، رها شده، به خیابان آمده، حتی تا مرز کسب مقام ریاست جمهوری، پیش رفتند. نتیجه خروج آنها از ائتلاف کنونی با مردم، نه بازگشت دوباره به همان کوی و کتابخانه، بلکه تسلیم و خرد شدن، و تحمل ذلتی است، که آنها را هر ثانیه، تحلیل خواهد برد. اگر آنها، حتی به عنوان شهروندان معمولی، قصد دارند، دوران بازنشستگی خود را در کنار نوه های خود سر کنند؛ باید بدانند، که برای حفظ همین مقدار حق زندگی هم، باید به پیمان نانوشته خود با توده دانشجویان، احترام بگذارند.

اگر اصلاح طلبان از مردم جدا شوند- مردمی که فعلاً به ائتلاف با آنها نیاز دارند- در آنصورت فکر عملی شدن یک سیاست اقتصادی مولد را هم، باید با خود به گور ببرند. طبقه متوسط اسلامی، به شرطی میتواند از سیاست اقتصادی و مدیریت سیاسی کنونی جان سالم به در ببرد، که تغییرات اساسی در اقتصادیات و ادارات صورت پذیرد؛ این به ویژه به مشاغل اکادمیک و کار فکری، مربوط است. در شرایط سلطه گری کنونی، اقتصاد کشور با سرعت در اعماق فرو میرود، و بخش بزرگی از تحصیل کردهگان، ناچاراً راه خارج از کشور را در پیش میگیرند. این وضعیت، شرایط و موقعیت طبقه متوسط شهری، اسلامی و غیر اسلامی را نابود کرده، آن را به مثابه یک نیروی اجتماعی، با خطر فروپاشی اجتماعی مواجه میسازد. هر گونه "تغییر" در این وضعیت، باید قبل از هر چیز، شامل مدیریتهای اقتصادی و سیاسی در کشور شوند- آنچه که، تحت شرایط ادامه سلطه رژیم اسلامی و بازگشت از پیشرویهای تاکنونی مردم، به هیچ وجه امکان پذیر نیست و نخواهد شد.

اصلاح طلبان اگر راه جدایی از مردم را در پیش گرفته، همه تلاش خود را صرف حفظ رژیم از تعرض توده های انقلابی کنند، نه موفقیت، بلکه سرشکستگی و شکست نصیب آنها خواهد شد. حکومت اسلامی با اینهمه درنده خوبی و هزینه ثروتهای هنگفت ملی، قادر نیست، ادامه حیات چندش آور خود را تضمین کند؛ حال اصلاح طلبان، که مشتی روشنفکر حراف، توسری خورده و زوار در رفته، و ترسو و از همه جا رانده ای بیش نیستند، که ساعتها حول ضرورت بیان حقیقت و راجی میکنند، اما خود از بیان آن وحشت میکنند؛ چگونه قادرند، نقش مؤثری در حفظ رژیم اسلامی ایفا کنند؟ به این اضافه کنیم: در چهارچوب درک آنها از "عقلانیت"، چرا باید خواست مردم برای تغییرات اساسی در کشور، یعنی دور انداختن بلیه آسمانی حکومت اسلامی، رد شده، غیر عقلانی تلقی شود؟ مردم برای هدف انسانی و در همه وجوه آن، عقلانی خود، هزار و یک دلیل دارند و اصلاح طلبان، حداقل یک بار هم شده، به حرف مردم، بدون ترس از شیخ اسلام و "پیامبر" گوش کنند!

### دیدگاه: نقاط قوت و ضعف خیزش کنونی چیست؟

اکبر تک دهقان:

این سوال مهمی است، که کمتر در لابلای تحلیلهای اخبار و گزارشات به آن بر میخوریم. "خیزش کنونی" که من از آن بدون هیچ ابهام و احتیاطی، به عنوان یک جنبش انقلابی نام میبرم، از برخی نقاط قوت بزرگ و غیرقابل چشم پوشی بهره برده، همچنین از یک رشته نقاط ضعف و بعضاً قابل چشم پوشی، رنج میبرد.

در وحله اول: جنبش انقلابی کنونی، دوران بلوغ اولیه خود را از سر گذرانده، چندین مرحله ابتدایی و آزمایش سخت را، پشت سر گذاشته است. ما میدانیم، تا مدتها، عناصر نزدیک به جریان ارتجاعی، نظیر لیبرالها، اکثریتی ها، توده ای ها، و جمهوریخواهان دروغین، در خیابانهای تهران، با بستن دهان خود و مردم، مانع از بروز و رشد جنبش توده ای میشدند. آنها مردم را به هوا کردن بادکنکهای رنگی، و یا زدن اطو به پرز برق تشویق

کرده، مانع از رشد خلاقیت مردم می گردیدند. این دوره نوجوانی مستقیم جنبش کنونی، اهمیتی جدی داشت. به دلیل اصرار این جریان‌ها- که خود، از حسابرسی جنایات دهه ۶۰ خود در هراس اند- این یک خطر- نه تعیین کننده اما نسبتاً جدی- می توانست به توسعه جنبش آسیب رساند. این افراد با وقاحت در سایتهای اینترنتی نزدیک به حزب توده، اکثریت، و مدافعین رژیم پهلوی، با روحیه ای قبیله مآبانه به مردم امر و نهی نموده، خود را برای کشاندن مردم به خانه های خود، هلاک میکردند.

عناصر وابسته به جریان ضد انقلابی حزب توده و اکثریت و قاتلان دهه ۶۰، در عرصه شعر و هنر نیز فعال شده، برای جانباختگان مثلاً شعر سروده، در پوشش آن اما، به شیوه ای ارتجاعی و ریاکارانه، جوانان را از خیزش و تلاش بازداشته، عدم خطر کردن را توصیه میکردند. جنبش مبارزاتی مردم ایران، امروز از شر سمومات "اکثریتی"، "توده ای" و "لیبرالی" تا حد قابل قبولی، رها شده است. پس از یک دوره تب و تاب اولیه، نسل پیشتر باز هم بر فضای سیاسی جامعه مسلط شده، محکم روی پای خود ایستاد. از گذراندن این مرحله اولیه رشد جنبش، باید با اطمینان، به مثابه یکی از نقاط قوت بزرگ آن نام برد.

دوم اینکه: جنبش اعتراضی کنونی، از مرحله تظاهرات مناسبتی هم "عبور" کرده، پس از اعتراضات وسیع روز ۱۶ آذر در تمام کشور، به مبارزات و کشمکشهای هر روزه، گام گذاشته است. این یک گام بلند، و تضمین برگشت ناپذیر شدن جنبشهای اعتراضی است. هم اکنون بسیاری از دانشگاههای کشور را موج اعتراضات و تحصن و اعتصابات هر روزه، فرا گرفته است.

نکته سوم در توصیف نقاط قوت جنبش کنونی این است، که در سازماندهی و ارتباطات، این جنبش بر مکانیزمهای توده ای متکی بوده، چهره ها و شخصیت ها نیستند، که جهت گیریها و مناسبات میان دانشجویان را تعیین میکنند. چندین ملیون دانشجو در سراسر کشور، به شیوه های ابتکاری، میان خود سیستم ارتباطی و تقسیم کار ایجاد کرده اند، که بخش بزرگی از آن، پیش از این، اصلاً سیاسی نبودند. این شیوه سازماندهی، بقاء این جنبش را تضمین کرده، آن را از زیانهای فراز و نشیب هایی که هر جنبش اجتماعی مشمول آن میگردد، حفظ میکند. همچنین نوع شبکه ای ساختار سازماندهی، از امکانات بیشتری برای جلوگیری از غلبه خطوط معینی- که میتوانند زیانبار باشند- برخوردار است. ساختار کنونی سازماندهی مبارزات دانشجویی، نیروی بزرگی را آزاد کرده و تحت پوشش در آورده، و توده دانشجویان را، از امکانات بیشماری برای تماس مستقیم با یکدیگر، برخوردار ساخته است.

از میان ضعفهای جنبش توده ای، که به مرور میتواند در سطوحی رفع شود، عدم وجود برنامه دقیق، برای دفاع از خواسته های مشخص، و محکومیت به موقع سرکوب و جنایت علیه توده های مردم است. برای مثال، هم در خیابان و هم در سطح اطلاعیه ها، عمدتاً بر آزادی بیان و حقوق شهروندی، تأکید میگردد. در حالی که علاوه بر این تبلیغ عمومی، به ویژه، قطع فوری اعمال تبعیضهای جنسیتی و لغو امروز جداسازیهای جنسی در ادارات و دانشگاهها، و یا قطع فوری اعدامهایی که هیچ دادرسی قابل اعتمادی پشتوانه آنها نیستند، باید حتماً و در شرایط فعلی با جدیت مطرح شده، دنبال گردد. در مواردی نظیر اعدام احسان فتحیان و مصلح زمانی در سنندج و کرمانشاه، هیچگونه واکنشی از سوی طیف گسترده "سبز"، صورت نگرفت. جنبش تود ای هنوز از طریق مجاری رسمی - تحمیل شده بر آن؟! -، به طور مشخص و در لحظه وقوع بی عدالتی و سرکوب، از حقوق دموکراتیک توده های مردم، دفاع نمیکند. این نمایش آن است که کارگاه سیاسی این جریان، در دست عناصری است، که خود مستقیماً جزء بخش لاینفک جنبش دانشجویی نبوده، صرفاً در ائتلاف موقتی با آن قرار داشته، به برخی از محاسبات فرصت طلبانه نزدیک شده اند.



## دیدگاه: آینده را چگونه ارزیابی می کنید؟

اکبر تک دهقان:

به اعتقاد من، آینده جنبش انقلابی کنونی در ایران، بسیار روشن است. امکان تحمیل یک شکست از سوی رژیم اسلامی، و یا خیانت بزرگ از سوی اصلاح طلبان- هر چه بیشتر به پیش میرویم-، کمتر و کمتر میشوند. این اعتراضات قادر شدند، در فاصله کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد تاکنون، پتانسیل عظیم درونی جامعه علیه رژیم اسلامی را آزاد کنند. روشن است، هر گونه شکست و ناکامی این جنبش، باید این نیروی آزاد شده را، به یک نتیجه قابل قبول گره بزنند. مردم اما تا از کار بزرگ خود نتیجه بزرگی نگیرند، به خانه های خود برنگشته، زمین زیر پای همگان، همچنان داغ باقی خواهد ماند. آنچه که امروز مردم را به سوی پیروزی میبرد، بیش از هر چیزی، عملکرد دینامیزم درونی جامعه است، که جز سرنوشتی رژیم اسلامی، سرانجام دیگری، آن را به سکون نخواهد کشاند. اصلاح طلبان تاکنون، به اشکال گوناگون قادر شدند، بر رشد کیفیت این جنبش، نظیر طرح شعار های مشخص، تأثیر نه چندان دلخواه جامعه باقی بگذارند، اما این جنبش اعتراضی بزرگ، مداوماً رشد کرده، آنان و هر فرد و حزب سیاسی در خارج از کشور، حتی دولتها و سازمانهای بین المللی را هم، به دنبال خود کشانده، آنها را، به تأیید حقانیت خود وادار ساخته است.

رژیم اسلامی هم اینک برای وقوع جنگی در خاورمیانه، حتی جنگی اتمی، دقیقه شماری میکند. این یک امر جدی است، و رژیمی که سخنگویان آن، از جویدن خرخره مخالفین صحبت میکنند، از راه انداختن چنین جنگی ابایی نخواهد داشت. نقش و اهمیت تاریخی اعتراضات کنونی، همچنین در ممانعت از به واقعیت پیوستن چنین فاجعه غیرقابل تصویری است؛ که جهان پس از پایان جنگ دوم، نظیر آن را ندیده است.

با تشکر از فرصتی که شما دوستان در " بولتن بحران ۸۸"، در اختیار من گذاشتید. با آرزوی تندرستی، و امید به پیروزیهای بزرگ مردم ایران!